

شأنها و مسؤولیت‌های قرآنی حضرت خدیجه کبری

مادر حضرت کوثر علیها السلام

شب پنجم محرم ۱۴۲۴

عنوان بحث شب پنجم:

مردانی که تجارت و خرید و فروش آنان را از ذکر الله غافل نمی‌کنند

«رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ  
وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ \*  
لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ  
مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» .

سوره نور/ ۳۷ و ۳۸ .

برای دریافت فایل صوت، متن و پاور پوینت مربوط به

مباحث مطرح شده در این شبها می‌توانید به پایگاه

اینترنتی

[www.sadeqifard.com](http://www.sadeqifard.com)

مراجعه کنید

غلامرضا صادقی فرد



زيارت حضرت سيد الشهداء عليه السلام بالاى سر حضرت امير المؤمنين عليه السلام:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ فَاطِمَةَ الرَّهْرَاءِ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْأَيْمَةِ الْهَادِيْنَ الْمُهْدِيْنَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَرِيحَ الدَّمْعَةِ السَّاكِبَةِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الْمُصِيبَةِ الرَّاتِبَةِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى جَدِّكَ وَأَبِيكَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى أُمَّكَ وَأَخِيكَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى الْأَيْمَةِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ وَبَنِيكَ. أَشْهَدُ لَقَدْ طَيَّبَ اللَّهُ بِكَ الثَّرَابَ، وَأَوْضَحَ بِكَ الْكِتَابَ، وَجَعَلَكَ وَأَبَاكَ وَجَدَّكَ وَأَخَاكَ وَبَنِيكَ عِبْرَةً لِأُولَى الْأَلْبَابِ. يَا بَنَ الْمَيَامِينِ الْأَطْيَابِ، الثَّالِيْنَ الْكِتَابَ، وَجَهْتُ سَلَامِي إِلَيْكَ. صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْكَ، وَجَعَلَ أَفِيْدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوَى إِلَيْكَ، مَا حَابَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكَ وَجَلَّ إِلَيْكَ».

«سلام بر توای ابا عبدالله. سلام بر توای فرزند رسول خدا. سلام بر توای پسر امير مؤمنان. سلام بر توای پسر فاطمه زهرا، بانوی زنان جهانيان. سلام بر توای پدر امامان راهنمای راه یافته. سلام بر توای کشته اشک ريزان. سلام بر توای صاحب مصيبت پياپی و هميشگی. سلام بر تو و بر جدت و پدرت. سلام بر تو و بر مادرت و برادرت. سلام بر تو و بر امامانی که از ذریه تو و از پسرانت هستند. شهادت می دهم به راستی خدا این خاک را به وسیله تونیکویش ساخت و قرآن را به وسیله تورشش ساخت و تو و پدرت و جدت و برادرت و فرزندان را مایه عبرت و پندی برای صاحبان خرد قرار داد. ای فرزند مردان خجسته و پاک و خوانندگان قرآن، سلامم را به سوی تو متوجه می کنم. دروذهای خدا و سلام او بر تو باد. و خدا دلهای مردم را هواخواه تو کرد. هر آن که به تو متمسک شد و به تو پناه آورد، ناامید نشد».

\*\*\*\*\*

رسول خدا مشکاة است، مصباح است، زجاجه است، شجره مبارکه است، زيت است، نور است، کوکب درّی است و امير ابرار نیز هم مشکاة است و هم مصباح و هم زجاجه و هم شجره مبارکه و هم زيت و هم نور و هم کوکب درّی. به همین صورت، حضرت زهراى مرضيه و به همین صورت امام مجتبی و به همین صورت حضرت سيد الشهداء و نیز به همین صورت، امامان هدايت - که سلام خدا بر یکایک آنان باد - یکی بعد از دیگری تا وجود مبارک حضرت مهدی، که خدا باقیمانده غیبتش را بر ما ببخشايد.

یکی از اجزای مثل الهی در «آیه نور»، «شجره مبارکه» است. این شجره، عامل فروزش تمام اجزای مثل الهی است: «يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ» و خاتم پیامبران به اتفاق حضرت خديجه، اصل و ریشه این شجره طيبه است.

## آیاتی چند در ذکر ویژگیها و امتیازهای حضرت خدیجه ۹: ﴿رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ...﴾

در حالی که آیه: ﴿رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ...﴾، بخشی از آیه قبل است، خدای حکیم برای آن بابی جداگانه باز کرده و آن را به عنوان آیه‌ای مستقل معرفی کرده و یعنی باید از این رویداد نیز درس گرفت.

در این آیه، یا «رجال» مبتدا و تمام قسمتهای دیگر آیه خبرهای این مبتداست، یا «رجال» موصوف و تمام قسمتهای دیگر آیه، صفت‌های این موصوف است و یا «رجال» به همراه ﴿لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءِ الزَّكَاةِ﴾ صفت و موصوفی است که مبتداست و ﴿يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ﴾ خبر آن است. این در حالی است که «رجال»، فاعل «يُسَبِّحُ» در ﴿يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾ از آیه قبل است.

در بسیاری از آیات کتاب خدا، تعبیر «رجال» به همراه «نساء» به کار رفته است. در این آیات، حتماً مقصود از «رجال» جنس مذکر از میان آدمیان است. در سایر آیاتی که این واژه به تنهایی به کار رفته است، دیگر چنین حتمی وجود ندارد. برای نمونه می‌توان به آیه‌ای اشاره کرد که از حضور «رجال» در مسجدی بحث می‌کند که بر اساس تقوی ساخته شده است:

﴿لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ﴾<sup>۱</sup>

«هرگز در آن جا نایست. به تحقیق مسجدی که از روز نخست بر پایه تقوا بنا شده سزاوارتر است که در آن به نماز ایستی. در آن مسجد مردانی هستند که همواره دوست می‌دارند که خود را «تطهیر» کنند و خدا افرادی را که در پی «تطهیر» خویشند دوست می‌دارد».

در این آیه، «رجال» فقط مردان را شامل نمی‌شود بلکه این تعبیر بر افرادی از جنس انسانها دلالت دارد که غالب آنان از جنس مذکر هستند.

«رجال» مذکور در آیه: ﴿رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ...﴾ نیز از همین گونه «رجال» است. این تعبیر همان گونه که پیش از این نیز یادآوری شد، علاوه بر آن که از غلبه جنس مذکر در مجموعه‌ای بحث می‌کند که در «بیوت» به تسبیح برای خداوند

اشتغال دارند، خبر از آن نیز می‌دهد که این افراد، افرادی از جنس آدمیان هستند. شاید البته این دلالت را نیز بتوان به تعبیر «رجال» در این آیه نسبت داد که آنان افرادی هستند که کارهای «مردانه» انجام می‌دهند. فراموش نشود که آیه بعدی - و یعنی آیه: ﴿لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُم مِّنْ فَضْلِهِ...﴾ - دلالتی روشن بر این واقعیت دارد که تمام این مثلها زده شده تا عمل این مجموعه به عنوان اعمالی معرفی شود که ضرب المثل خدا برای مؤمنان است.

از این که این آیه در ادامه «آیه نور» آمده و در ارتباطی محکم با آن آیه است و بخشی از مثل الهی در این آیات به شمار می‌آید نیز به خوبی دانسته می‌شود که:

این «رجال» با این صفات، مثلهای «نور الله» هستند؛ همان مثلها که در «آیه نور» زده شده است. این «رجال» همان «مشكاة»، همان «مصباح»، همان «شجره مبارکه»، همان «زیتونه»، همان که «نه شرقی است»، همان که «نه غربی است»، همان «کوکب دری»، همان «زیت قبل از آن که فروزش یابد»، همان «زیت بعد از آن که فروزش یابد» و همان است که خدای حکیم آنان را «نور علی نور» خوانده است و بالاخره این «رجال»، «ساکنان بیوت مثالی نور خداوند» هستند که سلام و صلوات خدا بر یکایک آنان باد. این «رجال»، افرادی از جنس آدمیان هستند که اولاً خرید و فروش و تجارت دارند و ثانیاً خرید و فروش و تجارت، آنان را از «ذکر الله» و نیز از «اقامه صلاة» و نیز از «ایتاء زکات» باز نمی‌دارد.

نباید فراموش شود که:

این مثلها، همان گونه که تا کنون بارها یادآوری شده، پیامبر رحمت و خاندان اویند که سلام و صلوات خدا بر یکایک آنان باد!

واژه «بیع» هم برای خرید به کار می‌رود و هم برای فروش و عطف این واژه به واژه «تجاره»، این دلالت را نیز به دلالت‌های این آیه اضافه می‌کند که مقصود از تجارت این آیه، تنها یک «تجارت معنوی» نیست:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ \* تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾.<sup>۱</sup>

«ای افرادی که ایمان آورده‌اید! آیا شما را به تجارتی راهنما شوم که شما را از عذابی دردناک نجات می‌دهد: به خدا و به رسول او ایمان می‌آورید و در راه خدا با اموالتان و نیز با جانهایتان مجاهده می‌کنید. آن اعمال برای شما نیک است اگر چنانچه دانش می‌داشتید».

نباید البته فراموش شود که:

اگر چه تجارت و خرید و فروش در کارنامه پیامبر رحمت و تمام امامان معصوم - که مثل‌های نور خدا هستند - وجود دارد اما تنها فردی که از میان این خاندان به این امر اشتغالی رسمی داشت و به این عنوان شناخته می‌شد، حضرت خدیجه کبری است که سلام خدا بر او و برشوی او باد که پیامبر رحمت است.

بنا بر این، باید پذیرفت:

آیه: «رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ...» قبل از آن که معرفی نامه رسمی برای پیامبر رحمت و امیر ابرار و حضرت زهرا ی مرضیه و امامان معصوم باشد، معرفی نامه رسمی حضرت خدیجه و عمل اوست که سلام و صلوات خدا بر یکایک آنان باد.

## الف: رجالی که تجارت می‌کنند اما تجارتشان بازدارنده از ذکر خدا نیست

عطف «إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ» به «إِقَامِ الصَّلَاةِ» و نیز به «ذِكْرِ اللَّهِ»، تصریحی به عدم یگانگی این سه است. یعنی «ذکر خدا» امری، «اقامه صلاة» امری و «ایتناء زکاة» نیز امری دیگر است. بنا بر این، با تصریح الهی در مورد این «رجال»، باید این نکته را نیز پذیرفت که:

«رجال» مذکور آیه، همواره به «ذکر الله» و نیز همواره به «اقامه صلاة» و نیز همواره به «ایتناء زکاة» اشتغال دارند و هیچ خرید و فروش و هیچ تجارتی نمی‌تواند آنان را از این اعمال باز دارد.

جمله پایانی این آیه - یعنی عبارت: «يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ» - به منزله علت این اشتغال و عدم وجود غفلت از آنهاست. این عبارت، توصیف عظیمی از معاد است.

مجموع عبارتهای «ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ»، جمع بین ایمان به خدا و معاد و نیز اعمال صالح است. به این ترتیب، خدای حکیم نام این افراد را به عنوان افرادی ثبت کرده که اولاً ایمان آورده‌اند و

ثانیاً تمام اعمال صالح را به انجام رسانده‌اند و این ایمان و آن اعمال صالح را به گونه‌ای به انجام رسانده‌اند که خدای حکیم زیر آن را با نزول این آیه و نیز این آیات، امضا کرده و آنان و اعمال آنان را به عنوان مَثَل مؤمنان و اعمال مؤمنان و نیز به عنوان مَثَل نور خودش معرفی کرده است؛ خودش که هادی و خالق و رازق تمام آسمانها و زمین است.

اضافه شدن **﴿إِيتَاءِ الزَّكَاةِ﴾** به **﴿إِقَامِ الصَّلَاةِ﴾** و نیز به **﴿ذِكْرِ اللَّهِ﴾**، با صراحت هر چه بیشتر این دلالت را نیز به این عبارتها اضافه می‌کند که:

پرداخت همارة زکات توسط این رجال، به مفهوم آن است که آنان حتماً به تجارت و خرید و فروش اقدام می‌کردند و یعنی این گونه نیست که آنان ترک دنیا و ترک خرید و فروش و تجارت را کرده بودند اما همین عبارتها و همین تعبیر، دلالتی روشن به این واقعیت دارد که آنان در عین آن که به تجارت و خرید و فروش اقدام می‌کنند، این تجارت و خرید و فروش، آنان را از این اعمال نیکو باز نمی‌دارد.

بنا بر این و بنا بر آن چه گذشت، باید پذیرفت که:

این آیه، ثبت قرآنی تمام هزینه‌هایی است که حضرت خدیجه و بعد از او، پیامبر رحمت و خاندان او - که سلام و صلوات خدا بر یکایک آنان باد - در راه «ذکر خدا» و «اقامة صلاة» داشته‌اند.

## ب: صفتی ویژه برای مؤمنانی متنا

شاید این گونه به نظر رسد که آیه **﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ...﴾** وصف تمام مؤمنان است همان گونه که ممکن است این گونه به نظر آید که آیه: **﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾** وصف تمام مساجد است اما این گونه نیست که نه آن وصف، وصف تمام مؤمنان است و نه این وصف، وصف مساجد زیرا که خدا، صحابه پیامبر رحمت را در آخرین مقطع از مقاطع رسالت آن حضرت، این گونه توصیف کرده است:

**﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾**<sup>۱</sup>

وقتی حکم صحابه پیامبر رحمت این باشد، حکم سایر مسلمانانی که آن حضرت را ندیده‌اند، نیز روشن است و چقدر فاصله است میان افرادی که با دیدن تجارت، پیامبر رحمت را در حال نماز این گونه ترک می‌کنند و آنان که تجارت می‌کنند تا آن که آن را به پای پیامبر رحمت و «ذکر الله» و «اقامه صلاة» بریزند و این تجارت، به امضای خدای جهانیان، آنان را از این ذکر و این اقامه باز ندارد.

تعبیر: «إِيْتَاءَ الزَّكَاةِ» در کنار «إِقَامِ الصَّلَاةِ» و نیز در کنار «ذِكْرِ اللَّهِ»، کلید واژه دیگری برای شناخت این «رجال» است. این تعبیر، این آیه را به «آیه ولایت» پیوند می‌دهد و پاسخگوی بسیاری از مسائلی است که ناباوران در خصوص آن آیه ایجادش کرده‌اند.

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ \* وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾. ۱

«به درستی که ولی شما تنها خدا و رسول او و مؤمنانی است که نماز را به پا می‌دارند و در رکوع نمازشان زکات می‌دهند. و هر کس که ولایت خدا و رسول او و کسانی را که ایمان آورده‌اند بپذیرد، پس تنها «حزب الله»، غلبه یافتگان هستند».

آیاتی چند در ذکر ویژگیها و امتیازهای حضرت خدیجه  
۱۰: ﴿لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ...﴾

پیش از این دانسته شد که:

به برهان وجود «لام نتیجه» و نیز وجود ضمیر «هُم» در «لِيَجْزِيَهُم»، این آیه حتماً به آیه قبل مربوط است و آیات قبل نیز ضمن آن که با یکدیگر ارتباطی محکم و ناگسستنی دارند، به «آیه نور» مرتبط هستند؛ به آیه نوری که مثلهایی از نور خدا را معرفی می‌کند.

مرجع ضمیر «هُم» در این آیه، «رجال» از آیه: ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ...﴾ است. بر این مبنا، این آیه خبر از آن می‌دهد که خدای جهانیان کارهایی را قبل از نزول این آیه و در این ارتباط انجام داده تا آن کارها پاداشی برای «رجال» باشد؛ برای رجالی که در آیه قبل ذکر آنها به میان آمده است. باید البته به این نکته توجه داشت که در این آیه و آیات قبل بحثی از این کارها به میان نیامده است.



ممکن است این گونه به نظر آید که خدای حکیم با نزول این آیه خبر از آن داده که برای کارهای «رجال» پاداشی را در نظر گرفته که بسیار عظیم است و با این عبارت، خبر از اعطای قطعی آن پاداشها در آینده نزدیک یا دور داده است اما باید توجه داشت که در آن صورت، ترکیب آیه به این صورت و با «لام نتیجه» نمی شد بلکه مثلاً با ترکیبی مانند «لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ»<sup>۱</sup> این مفهوم اعلام می شد.

این ترکیب و مانده‌های آن در کتاب خدا، کاربردهای بسیاری دارد. در یکی از این کاربردها، جدا بودن کاری که انجام داده می شود از پاداشی که داده می شود، به خوبی قابل ملاحظه است:

﴿وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾.<sup>۲</sup>

«و آنان هیچ انفاق کوچک و بزرگی را انجام نمی دهند و هیچ سرزمینی را نمی پیمایند مگر آن که برای آنان نوشته می شود. تا آن که خداوند به آنان نیکوتر از آن پاداش دهد که آنان قبلاً عمل می کردند».

براساس این آیه، در مقابل انفاق انفاق کنندگان، دو عمل به انجام می رسد:

۱. «كُتِبَ لَهُمْ».

۲. «لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ».

کار اول، مقدمه‌ای برای کار دوم است و این مطلب از وجود «لام نتیجه» در آغاز «لِيَجْزِيَهُمُ»، دانسته می شود. البته در این آیه نیز همانند آیه مورد بحث این بخش، خدای حکیم مشخص نساخته است که چه کاری را انجام می دهد تا آن کار پاداشی برای این افراد باشد.

در آیه‌ای دیگر، از دادن پاداش به محسنان، خبر داده شده و آن پاداشها به عنوان پاداشی در مقابل کارهای نیکوی محسنان معرفی شده است:

﴿لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ \* لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾.<sup>۳</sup>

«برای آنان در نزد ربشان، همه آن چیزهایی است که می خواهند. آن جزای محسنان است. تا آن که خداوند بپوشاند از آنان کارهای بدی را که انجام دادند و تا آن که اجر آنان را به آنان به صورتی نیکوتر از آن اعمالی دهد که آنان به آن عمل می کردند».

۱ «لام» در فعل «لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ»، «لام فعل امر» است.

۲ سوره توبه ۱۲۱.

۳ سوره زمر/ ۳۴ و ۳۵.

در این آیات، هم کار به عنوان پاداش معرفی شده و هم نتیجه آن، و این هر دو، به آخرت ارتباط می یابد و از موضوع بحث خارج است.

به هر حال، بر اساس عبارت: ﴿لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُم مِّنْ فَضْلِهِ...﴾، خدا نه تنها پاداشی برای کارهای بسیار عظیم «رجال» در آخرت به آنان عطا می کند که کارهای آنان را با پاداشهایی بسیار عظیم در دنیا نیز پاسخ داده است. فراموش نشود که:

این پاداشها در زمان نزول آیه، به «رجال» داده شده بود.

بر مبنای آیه: ﴿لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُم مِّنْ فَضْلِهِ...﴾، کارهایی که خدا انجامش داده تا پاداشی برای «رجال» باشد، از چند ویژگی برخوردار است:

۱. آن کارها نیکوتر از تمام اعمالی است که «رجال» انجامش داده اند و خدا آنها را گزارش کرده است.
۲. افزونه هایی نیز در پاسخ به کارهای «رجال» و در پاداش آنها، از باب فضل خدا اضافه شده که بسیار زیاد است.
۳. آن کارها با رزق هماره دیگری نیز همراه است که رزق همگانی نیست و بسیار هم بزرگ و عظیم است.
۴. شروع انجام آن کارها، حتماً باید قبل از نزول این آیات باشد اما لزومی ندارد که قبل از نزول این آیات پایان یافته باشد.
۵. بخش پایانی آیه، حکایتی روشن از آن دارد که آن کارها به صورتی استمراری ادامه دارد.
۶. این کارها از باب پاداش دنیوی اعمالی به انجام رسیده که «رجال» انجامش داده اند و خدا آنها را گزارش کرده است.

تعبیر ﴿أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا﴾ تصریحی به این واقعیت است که کارهای انجام شده توسط خدای جهانیان، با عمل خود «رجال» مقایسه می شود و از نوع پاداشهایی نیست که هیچ ارتباطی با این اعمال ندارد. براین مبنای کارهای «رجال»، «حَسَن» و پاسخ خدای حکیم، «أَحْسَن» است.

این که کارهای انجام شده توسط خدای حکیم با کارهایی مقایسه می شود که توسط خود «رجال» به انجام رسیده، دلالت تعبیری: ﴿أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا﴾ و نیز دلالت آیات بسیاری از کتاب خداست. برای نمونه، می توان به «آیه تحیت» اشاره کرد:

﴿وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا﴾<sup>۱</sup>.

«وآن هنگام که با تحیتی مورد احترام واقع شدید، پس باید که با تحیتی نیکوتر از آن، پاسخ گویند و یا

آن را بازگردانید. به درستی که خداوند بر هر چیزی حسابگراست».

در آیه‌ای دیگر از کتاب خدا، با آوردن تمییز «حُكْمًا»، به هم جنس بودن این دو عمل، تصریح شده است:

﴿أَفْحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾<sup>۱</sup>.

«پس آیا آنان حکم جاهلیت را درخواست دارند؟! و چه فردی از خداوند نیکوتر برای قومی است که یقین می‌آورند».

در آیه: ﴿رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ...﴾، خدای جهانیان سه گروه از کارهای «رجال» را گزارش کرده است و نباید البته فراموش کرد که بر اساس این آیه، این اعمال، همواره و به صورتی پیوسته و بدون گسست، توسط این افراد به انجام می‌رسد:

۱. «ذکرالله».

۲. «اقامه صلاة».

۳. «ایتاء زکاة».

بنا بر این و بر مبنای این آیات، باید پذیرفت که:

خدای حکیم «ذکرالله» را با «ذکرالله» و «اقامه صلاة» را با «اقامه صلاة» و «ایتاء زکاة» را نیز با «ایتاء زکاة»، پاسخ گفته است.

و یعنی:

اگر «رجال» خدا را همواره ذکر می‌کنند و هیچ تجارت و خرید و فروشی نیز آنان را از این کار باز نمی‌دارد، خدا نیز آنان را همواره و نیکوتر ذکر می‌کند و هیچ کاری خدا را از کار دیگری مشغول نمی‌کند و برای مشخص شدن این «ذکر»، کافی است به آیه‌ای از «سوره بقره» توجه شود:

﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُون﴾<sup>۲</sup>.

«پس مرا «ذکر» کنید تا من شما را «ذکر» کنم و شکر مرا گزیرید و به من کفر نورزید».

اگر «رجال» همواره به «اقامه صلاة» می‌پردازند، خدای حکیم نیز همواره برای آنان به

۱. سوره مائده/۵۰.

۲. سوره بقره/۱۵۲.

«اقامه صلاة» می پردازد و در وصف این «اقامه صلاة»، «آیه صلوات» کافی است:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾<sup>۱</sup>.

«قطعاً خدا و ملائکه او همواره بر این پیامبر، صلوات نثار می کنند. ای آنانی که ایمان آورده اید! شما بر او صلوات بفرستید و به بهترین و کاملترین صورت، سلام دهید».

اگر «رجال» همواره به «ایتهای زکاة» می پردازند، خدای حکیم نیز همواره برای آنان «زکات» را جاری می سازد و آیه ای از سوره مریم، نوع «زکات خداوندی» را تعریف می کند:

﴿يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا \* وَحَنَانًا مِنْ لَدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا﴾<sup>۲</sup>.

«ای یحیی این کتاب را با نهایت توان بگیر و ما در کودکی به او حکمت دادیم و این یک مهربانی از جانب ما و نیز «زکاتی» بود و او از تقوا داران بود».

براین اساس:

«زکات خداوندی»، اعطای کتاب و ایتهای حکمت است.

نکته بسیار مهم در خصوص آن سه کار و این سه پاسخ این است که:

آن سه کار از «رجال» و این سه کار از خدا، همگی به صورتی پیوسته انجام می شود با این تفاوت که پاسخهای الهی، «احسن» و با فضل خدا همراه است و رزق همواره خاصی را نیز به همراه دارد.

بدین ترتیب و از آن جا که حضرت خدیجه، قبل از سایر «اهل البیت»، مصداق «رجال» در آیه: ﴿رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ...﴾ است، باید پذیرفت که:

نه تنها پیامبر رحمت «ذاکر» حضرت خدیجه است که خدای حکیم نیز «ذاکر» اوست و آن حضرت در صلوات همواره خدای حکیم شریک است و خدای جهانیان به او نیز علم و حکمت را عطا کرده است و نباید فراموش شود که حضرت خدیجه فردی از «آل ابراهیم» نیز هست و خدای حکیم «آل ابراهیم» را این گونه ستوده است:

﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ

۱ سوره احزاب/ ۵۶.

۲ سوره مریم/ ۱۲ و ۱۳.

وَأَتَيْنَاهُمْ مَلَكَ عَظِيمًا<sup>۱</sup>.

«یا آنان به «الناس» حسد می‌ورزند برای آنچه خداوند از فضل خودش به آنان عطا کرده است. در حقیقت ما به «آل ابراهیم» کتاب و حکمت دادیم، و به آنان «ملکی عظیم» بخشیدیم».

آیاتی چند در ذکر ویژگیها و امتیازهای حضرت خدیجه

۱۱: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ...﴾

ضمن بحث در خصوص آیه: ﴿لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ...﴾ دانسته شد که خدای حکیم هماره و در پاسخ به «اقامه صلاة» هماره «رجال» در ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ...﴾، صلوات هماره‌اش را بر آنان جاری می‌سازد.

تنها دو صلوات از خدا در کتابش ثبت شده است:

۱. صلوات هماره او و ملائکه‌اش به پیامبر رحمت:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾<sup>۲</sup>.

۲. صلوات او و صلوات ملائکه‌اش بر مؤمنان که این صلوات مقدمه‌ای برای هدایت آنان است:

﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ

رَحِيمًا﴾<sup>۳</sup>.

«او همان است که بر شما صلواتش را جاری می‌سازد و نیز ملائکه او این گونه‌اند تا آن که شما را از ظلمات به نور در آورد و او نسبت به مؤمنان رحم کننده‌ای همیشگی است».

به دلایل بسیاری صلوات دوم، عملی نیست که خدا آن را انجام داده باشد تا به «رجال» پاداش دنیوی دهد؛ آن هم رجالی که خدای حکیم آنان را به گونه‌ای ممتاز و این گونه ستوده است: ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ...﴾ و همان گونه که ملاحظه می‌شود، این «صلوات» مقدمه‌ای برای هدایت است نه پاداش برای انجام اعمالی که خدا آنها را به عنوان بزرگترین نمونه‌های اعمال صالح معرفی کرده است.

۱. سوره نساء / ۵۴.

۲. سوره احزاب / ۵۶.

۳. سوره احزاب / ۴۳.

این همه در حالی است که پیامبر رحمت، مصداق قطعی «رجال» در آیه: «رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ...» است و سایر افراد این تعبیر نیز افرادی از خانواده او هستند.

براین پایه‌ها، باید پذیرفت که:

خدا و ملائکه او، صلوات هماره خودشان را بر تمام مصداق «رجال» جاری می‌سازند و ذکر عنوان «النبی» از باب شناخته شدن سایر افراد این خانه از این راه است و یعنی خدا و ملائکه او هم به پیامبر رحمت صلواتشان را جاری می‌سازند و هم بر «آل او» که صلوات و سلام خدا بر یکایک آنان باد. این همان است که در تمام ذکرهای صلوات نیز مشاهده می‌شود و یا آن که باید مشاهده شود.

بدین ترتیب، باید پذیرفت که:

آیه شریفه: «لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ...» بعد از «رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ...» برهانی قاطع بر لزوم صلوات بر آل پیامبر در همان زمانی است که بر پیامبر رحمت صلوات فرستاده می‌شود.

این مطلب البته از راه مروری بر «آیه ابتهال» نیز نتیجه می‌شود:

«فَمَنْ حَاجَلَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»<sup>۱</sup>.

«پس از آن که به خوبی از عدم نتیجه محاجه در آن موضوع آگاه شدی، دیگر اگر کسی در باره آن با تو محاجه کرد، به آنان بگو: بیایید تا ما پسرانمان و پسرانتان، زنانمان و زنانتان و جانهایمان و جانهایتان را دعوت کنیم. بعد از آن، در نهایت تضرع از خدا درخواست می‌کنیم و در پایان، ما لعنت خدا را بر «کاذبان» قرار می‌دهیم».

در کتاب «ثُمَّ نَبْتَهِلْ» و نیز کتاب «غدیر خم در سوره آل ابی طالب» - که اثر نویسنده متن حاضر است - به تفصیل در خصوص این آیه بحث شده و یکی از اولین نتایج آن بحثها این است که:

تمام حاضران ابتهال در حکم جان یکدیگرند و حاضران ابتهال، پیامبر رحمت و آل اویند.

بنا بر این و به عنوان نتیجه‌ای از این نتیجه قرآنی، باید اظهار داشت که:

صلوات بر هر یک از این افراد، صلوات بر دیگری و بر دیگران این مجموعه نیز هست.

پس از اعلام این نتیجه، البته ممکن است فردی اظهار کند، در صورت وجود این یگانگی، دیگر نیازی به ذکر «آل» در صلوات نیست و با این برهان، به ذکر «صلوات بتراء»<sup>۱</sup> اقدام کند اما باید دانست در حالی خدای حکیم در «آیه ابتهال» برای هر گروه از این افراد پرونده ویژه‌ای باز کرده که خودش با تعبیر این آیه و نیز با آیات دیگری از کتابش، این یگانگی را برای آنان اثبات کرده است. این عملکرد الهی، خودش به مفهوم لزوم باز کردن پرونده‌های جداگانه‌ای برای افراد این مجموعه است.

در «آیه صلوات»، به مؤمنان فرمان داده شده تا علاوه بر «صلوات»، بر پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله و سلم «سلام» را نیز بر او جاری کنند و صد البته که در مورد «سلام» تأکید بیشتری نیز صورت گرفته است: «... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا».

از این که در «آیه صلوات»، صلوات خدا و ملائکه، مقدمه‌ای برای صدور فرمان جاری کردن «صلوات» و «سلام» بر پیامبر رحمت و خاندان او شده است، به خوبی دانسته می‌شود که:

صلوات خدا و ملائکه بر پیامبر رحمت و خاندان او، سلام آنان را نیز شامل می‌شود، به ویژه آن که تحقیق نشان می‌دهد، ملائکه با همان الفاظی صلوات و سلامشان را به پیامبر رحمت و خاندان او جاری می‌سازند که مؤمنان جاری می‌سازند و ذکر صلوات مؤمنان، سلام بر خاتم پیامبران و آل او را نیز در خود جای داده است.<sup>۲</sup>

پیش از این، در خصوص جایگاه حضرت خدیجه در تعبیر: «رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ...»<sup>۳</sup> بحثهایی مطرح و دانسته شد که:

تعبیر «رجال» از این آیه، قبل از آن که پیامبر رحمت و امیر مؤمنان و حضرت زهرا مرضیه را شامل شود، حضرت خدیجه را شامل می‌شود.

بدین ترتیب و بر این اساس نیز باید پذیرفت که:

خدای جهانیان و تمام ملائکه او علاوه بر آن که صلوات و سلامشان را همواره بر پیامبر

۱ صلواتی که خالی از صلوات بر آل پیامبر رحمت باشد.

۲ برای پی‌گیری بیشتر این بحث، می‌توان به کتاب «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» رجوع کرد که نهمین کتاب از مجموعه «با صادقان» و اثر نویسنده متن حاضر است.

رحمت جاری می‌سازند، بر حضرت خدیجه کبری نیز جاری می‌سازند.

از سویی دیگر، در سلامها و صلواتهایی که خطاب به حضرات معصومان بر زبانهای معتقدان به آنها، جاری می‌شود، غالباً سلامی هم برای نسبت آنان به حضرت خدیجه اختصاص داده می‌شود. برای نمونه در «زیارت وارث» این گونه آمده است:

«... السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَنَ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى. السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَنَ عَلِيٍّ الْمُتَزَوِّجِي. السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ. السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَنَ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى. السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَابْنَ ثَارِهِ وَالْوَثْرَ الْمُؤْتُونَ».

ملاحظه می‌شود که نام حضرت خدیجه در کنار نام حضرت صدیقه در کنار نام پیامبر رحمت و نیز در کنار نام امیر مؤمنان برده می‌شود که سلام خدا بر یکایک آنان باد. ممکن است این سلامها در نگاه بعضی، نشانه‌ای بر عظمت به حساب نیاید اما باید دانست که:

این سلامها نشانه‌ای بر حضور حضرت خدیجه در «آل محمد» و نشانه‌ای بر سهم آن حضرت از صلواتی است که خدا و ملائکه همواره بر آن حضرت جاری می‌سازند.

آیاتی چند در ذکرو ویژگیها و امتیازهای حضرت خدیجه

۱۲: ﴿الْمُ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ...﴾

«شجره مبارکه» ای که مثل «نور الله» در «آیه نور» است، مثالی برای «کلمه طیبه» است:

﴿الْمُ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ \* تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ \* وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ﴾<sup>۱</sup>

آیا ندیدی که خدا چگونه «کلمه طیبه» را مثال می‌زند؟ مثل «کلمه طیبه» مانند «درختی طیب» است و «درخت طیب» ریشه‌اش ثابت است و شاخه‌هایش در آسمان. آن درخت با اذن ربش هر زمان میوه می‌آورد و خداوند این امثال را برای مردم می‌زند، باشد که آنان تذکر یابند و مثل «کلمه خبیثه» مانند «درختی خبیث» است که از روی زمین ریشه کن شده است و قراری ندارد».



یاد آور می‌شود که مقصود از «السَّمَاء» در مقابل «الأَرْض»، تمام آسمانهاست. بنا بر این و بنا به تصریح این آیه، «درخت طیبه» ریشه‌اش در زمین و شاخه‌های آن در آسمانهاست، نه در آسمان. اگر این گونه نباشد، «درخت طیبه» درخت ویژه‌ای نیست زیرا هر درخت زمینی شاخه‌اش در آسمان است؛ خواه ریشه‌اش همانند «درخت طیبه» در زمین ثابت باشد و خواه مانند «درخت خبیثه» بدون ریشه‌ای در زمین باشد. فراموش نشود که:

«درخت طیبه» که شاخه‌هایش در آسمانهاست و به تمام اهل زمین و آسمانها میوه می‌دهد، میوه‌اش همواره و دما دم است.

به تصریح عبارت: ﴿يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ﴾ از «آیه نور»، درختِ مثال نور خدا، «درخت زیتون» است و «زیتون» یکی از «مهابط وحی الهی» است:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونِ \* وَطُورِ سَيْنِينَ \* وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾<sup>۱</sup>.

«به اسم «الله» که «رحمان» است، که «رحیم» است. قسم به «تین»،! قسم به «زیتون»،! قسم به «طور سینین» و قسم به «این سرزمین امین».

«تین» و «زیتون» و «طور سینین» و «بلد امین» نام چهار موضعی است که وحی در آنها صورت گرفته است. بنا بر این، این قَسَم‌ها را باید قَسَم‌هایی به مواضع و مهابط وحی الهی دانست. یعنی:

درخت مثال نور خداوند، درخت بسیار ویژه‌ای است؛ درختی که مثال «کلمه مبارکه» و نشانه «مهبط وحی الهی بودن» است.

بنا بر این، تعبیر: ﴿الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ﴾ از «آیه نور»، جان مثل نور خدا در این آیه را معرفی می‌کند:

سوخت برای روشن شدن و فروزش «زجاجه» و یا «کوکب دری» از درختی تأمین می‌شود که «مهبط وحی الهی» و از جنس «کلمه طیبه» است و این یعنی: درخشش و فروزش «نور الله»، به جهت ارتباط همیشگی آن با «وحی الهی» است.

و بر این مبنا، باید پذیرفت که این تعبیر، «نور» را نیز تعریف می‌کند:

وقتی نوری فروزان شدنش با وحی الهی باشد، جنس نور نیز مشخص می‌شود. این نور، علم است، این نور هدایت است، این نور قدرت است، این نور طهارت است، این نور حکمت

است، این نور صدق است، این نور عدل است، این نور تمام صدق و تمام عدل است، این نور رحمت است و این نور تمام صفاتی است که در لفظ جلاله جمع است. فراموش نشود که این صفات، صفات بندگانی از خداوند است که بسیار ممتاز هستند.

نکته بسیار مهم در این دو آیه - که دو مثل از مثل‌های الهی را مطرح کرده - اصراری است که بر ریشه این دو درخت و معرفی آنها به عنوان شاخص شناسایی آنها، صورت گرفته است. «شجره طیبه» ریشه اش ثابت است و مهمترین مشخصه «شجره خبیثه»، بی ریشه بودن آن است.

پیش از این دانسته شد که:

«اهل البیت»، «شجره مبارکه» و مثل نور خداوند هستند و صد البته که «شجره طیبه» نیز هستند و «شجره طیبه» با ثبات ریشه اش شناخته می شود.

باید همراه به خاطر داشت که:

پیامبر رحمت بخشی از ریشه این «شجره مبارکه و طیبه» است و بخش دیگر آن، حضرت خدیجه کبری است.

و نباید فراموش شود که:

این شجره، تنها شجره طیبه گزارش شده قرآنی و تنها شجره ای است که به پیامبر رحمت انتساب دارد و ادامه دهنده نسل آن حضرت است.

شاید بعضی از ما گمان کند اگر هر فرد دیگری به جای حضرت خدیجه بود، این شجره همین ثبات و همین برکت و همین طیب را داشت اما هرگز چنین نیست که حضرت خدیجه، تنها برگزیده خدای جهانیان برای این منظور است و ازدواجهای بعدی پیامبر رحمت، برهانی قاطع بر این ادعاست.

ذکر حضرت خدیجه به عنوان یکی از دو ریشه این «شجره طیبه» البته کاری نیست که به این نوشته و نویسنده آن ارتباطی داشته باشد. در بسیاری از زیارتها، امامان معصوم به آن حضرت نسبت داده شده اند و این در حالی است که حضرت سید الساجدین در کاخ یزید، خودش را با تمام افتخار به حضرت خدیجه منتسب و از راه آن حضرت، معرفی می کند و برای آن که معلوم شود که این معرفی از چه درجه ای از اهمیت و ارزش برخوردار است، کافی است مروری گذرا بر معرفی‌هایی صورت بگیرد که آن حضرت در همین فرمایش، از پیامبر رحمت و امیر مؤمنان ارائه داده است:

«... أَنَا ابْنُ مَنْ أُسْرِيَ بِهِ مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى. أَنَا ابْنُ عَلِيٍّ الْمُتَرْتَضَى. أَنَا ابْنُ

فَاطِمَةَ الرَّهْرَاءِ. أَنَا ابْنُ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى. أَنَا ابْنُ الْمُتَقْتُولِ ظُلْمًا...»<sup>۱</sup>

«... من پسر فردی هستم که از مسجد الحرام به مسجد اقصی به «اسراء» برده شد. من پسر علی مرتضی هستم. من پسر فاطمه زهراء هستم. من پسر خدیجه کبری هستم. من پسر آن فردی هستم که به ظلم کشته شد...».

همان گونه که پیش از این یادآوری شد، در روایت اول از دو روایتی که ضمن بحث در خصوص «آیه نور» در همین فصل ارائه شد، حضرت ابراهیم به عنوان ریشه این درخت معرفی شده که برهان دیگری بر جواز تعریف حضرت خدیجه به عنوان ریشه این «شجره طیبه» است:

«...» ﴿الزَّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾: فَاطِمَةُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ بَيْنَ نِسَاءِ أَهْلِ الدُّنْيَا. ﴿يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ﴾: إِبْرَاهِيمُ عليه السلام. ﴿زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ﴾: لَا يَهُودِيَّةٍ وَلَا نَصْرَانِيَّةٍ...»<sup>۲</sup>

آیاتی چند در ذکر ویژگیها و امتیازهای حضرت خدیجه

۱۲: ﴿وَمَرَّتْ أَبْنَةَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا...﴾

سوره تحریم، داستان رنج پیامبر رحمت است. رنجی که برای آن حدی وجود ندارد. این داستان در ارتباط با رنجی است که پیامبر خدا از طریق دو زن از زنانش همواره تحمل می کرد.

در این سوره به این نکته تصریح شده که این رنجهای از جانب دو زن از زنان پیامبر خدا متوجه او بوده است. این دو زن به تصریح تمام مفسران و تمام محدثان و تمام متکلمان و بالاخره تمام تاریخ نویسان و بالاخره تمان لغت نویسان و باز هم بالاخره همه علمای امامیه و غیر امامیه، عایشه و حفصه اند.

آیات سوره تحریم این گونه آغاز می شود:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبَتَّغِي مَرَضَاتِ أَرْوَاحِكَ  
وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾<sup>۳</sup>

۱ مناقب آل ابی طالب ج ۳/ ۳۰۵.

۲ اصول کافی ج ۱/ ۱۹۵ و... .

۳ سوره تحریم ۱/.

«به اسم «الله» که «رحمان» است، که «رحیم» است. ای پیامبر! چرا برای خشنودی زنان آنچه را خدا برای تو حلال گردانیده بر خود حرام می‌کنی؟ و خدا بسیار بخشاینده رحیم است.»

براین اساس پیامبر خدا چیزهایی را بر خودش حرام کرد که خدا برای او حلال کرده بود و همان گونه که در این آیه تصریح شده، این امر در ارتباط با زنان پیامبر خدا صورت گرفته است.

در آیه بعد، خدا راه نجات از سوگندها را به پیامبرش و به مؤمنان آموزش داده و پس از آن از افشای راز پیامبر رحمت، توسط یکی از زنان او خبر داده است:

﴿وَإِذْ أَسْرَأَ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ﴾<sup>۱</sup>

«و آن زمان را که پیامبر با یکی از زنانش رازی را در میان گذاشت. پس، وقتی که او آن راز را فاش کرد، خدا او (=پیامبرش) را از آن آگاه ساخت. پیامبر بخشی از آن را اظهار و از اظهار بخش دیگر صرف نظر کرد. پس، زمانی که پیامبر به آن زن خبر داد، آن زن گفت: چه کسی این خبر را به تو داده است؟! پیامبر فرمود: خداوندی به من خبر داد که بسیار آگاه و علیم است.»

این آیه علاوه بر آن که از فاش ساختن رازی خبر می‌دهد که پیامبر خدا با بعضی از زنانش گفته بود خبر از رجسی بزرگ در اندیشه آن زن نیز می‌دهد. این زن در زمانی که به افشای راز پیامبر مشغول بود به آگاهی و ناظر بودن خدا بی توجه بود و یا اعتقادی نداشت و در زمانی که پیامبر اکرم به او از کرده زشتش خبر داد نیز به ارتباط پیامبر و خدا بی توجه بود و یا اعتقادی نداشت و البته شاید تعبیر الهی ﴿نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ﴾ خبر از بی اعتقادی آن زن نسبت به بسیاری از عقاید مسلمی بدهد که در باب توحید و نبوت مطرح است.

پس از آن که این زن پیامبر، راز او را افشا کرد بر اساس این آیه، پیامبر خدا به او خبر داد که از عمل زشت او با خبر است. آن زن هم، مانند فردی که تازه با پیامبر خدا آشنا شده است و از ارتباط او با خدا خبر ندارد، از پیامبر رحمت - که شوهرش نیز می‌باشد - پرسش می‌کند که منبع این آگاهی او کیست؟ پیامبر خدا نیز - بر اساس همین آیه - با عبارت ﴿نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ﴾ (=آن خدایی به من خبر داد که بر همه چیز داناست و از همه چیز آگاه) به او خبر می‌دهد که منبع این اطلاعات، خدایی است که بسیار دانا و بسیار آگاه می‌باشد.

به نظر می‌رسد که این مطلب با این پرسش و پاسخ، با این شرح و بسط تمام شده و یا باید تمام شده

باشد اما این گونه نیست.

فردی که راز پیامبر رحمت را افشا کرده بود، به این وسیله از گناه خود آگاه شد و آموزش و گوشمالی لازم را نیز از پیامبر دریافت کرد. با این اوصاف، این پرسش مطرح است که چرا این مسأله به صورت آیه‌ای از قرآن مطرح شد؟ چرا باید این مطلب داخلی، به این صورت به بیرون خانه کشانده شود و با الفاظی این گونه تا قیامت بر سر زبانها بیفتد؟

مفهوم طرح این مسأله به صورت آیه‌ای از قرآن، این است که دیگران نیز باید در جریان مسایل و مشکلات خانه پیامبر خدا قرار بگیرند و بدانند او با چه مشکلاتی دست و پنجه نرم می‌کرد و حتماً دیگران باید بدانند که در وقت نزول این آیات، زنان پیامبر رحمت - یا بعضی از زنان او - دارای چه ویژگی‌هایی بودند.

افشای راز پیامبر رحمت، گناهی بسیار بزرگ و از نوع گناهان گفتاری است اما نفس این گفت و شنود، خبر از گناه یا گناهان دیگری نیز می‌دهد که در ارتباط با عقیده و باورهای آن زن صورت گرفته است.

آیه بعدی به گناه کار بودن دست کم دوزن از زنان پیامبر خدا تصریح دارد. آلودگی گناهایی که این دوزن مرتکب شده بودند به گونه‌ای است که حتی پس از توبه نیز پاک نمی‌شود. در اثر این گناهان، قلب آن دوزن منحرف شده است و این انحراف قلبی چیزی جز کفر نیست. شواهد و قرائن البته نشان می‌دهد که آن دوزن از آن گناهان توبه هم نکردند:

﴿إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ﴾<sup>۱</sup>

«اگر شما دوزن از زنان پیامبر توبه کنید و به سوی خدا باز گردید پس به تحقیق که دل‌های شما دوزن از گناه اثر گرفته و انحراف یافته است و اگر در برابر او قد علم کنید، «خدا»، «جبریل» و «صالح المؤمنین» مولای اویند و تمام ملائکه نیز پس از آن، پشتیبان و مددکار او هستند».

پس از آلوده شدن این دوزن از زنان پیامبر خدا، در ارتباط با توبه کردن از گناه، برای آنان نیز مانند هر انسان دیگری، دو فرض وجود دارد:

۱- توبه کردن.

۲- توبه نکردن.

خدای بزرگ در این آیه، با فرض توبه زنان، سخن را آغاز و پس از آن، اعلام کرده است، حتی در صورتی که این دوزن توبه کنند، اثر این گناه یا این گناهان از دل آنان پاک نمی‌شود. اما در این جا فرض دوم، برخلاف تصوّر اولیه، توبه نکردن نیست بلکه قیام کردن، قد برافراشتن، علم برداشتن و اعلام جنگ کردن مقابل پیامبر رحمت است که خدا با عبارت «وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ...» در این آیه این حالت را مطرح کرده است.

در این حالت - یعنی در حالت لشکر کشی این دوزن در برابر خاتم پیامبران - خدا از لشکر کشی بزرگی در برابر آن دوزن خبر می‌دهد. در این لشکر کشی الهی، خود خدا، پیامبر او، جبریل، صالح المؤمنین و تمام ملائکه در برابر آن دوزن قرار خواهند گرفت.

بر اساس این آیه، پس از آن که این دوزن به گناه آلوده شدند فعّالیّت آنان در توبه کردن و توبه نکردن خلاصه نشد. اگر روش این دوزن در ادامه مسیر همان باشد که خدا در حالت دوم مطرح کرده است، باید پذیرفت که آن دوزن، برای مقابله با پیامبر رحمت، از هیچ کوششی فرو گذار نمی‌کردند.

اکنون این پرسش در ذهنها مطرح است که این دوزن کدام یک از این دو راه را پیش گرفتند؟ توبه کردند و با آثار باقیمانده گناه، به زندگی خود ادامه دادند یا در برابر خاتم پیامبران قد برافراشتند؟ به نظر می‌رسد که آن دوزن - به خصوص پس از گفت و شنودهایی که با پیامبر رحمت داشتند - از کار یا کارهای زشت خود دست کشیده و توبه کرده باشند اما آنان راه دوم را رفتند.

بر اساس روایتهای غیر امامیه، این مطلب مسلم است که آن دوزن، در مسیر «وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ...» قرار گرفتند:

محمد بن اسماعیل بخاری در کتاب صحیحش سه باب با عنوانهای: «بَابُ تَبَتُّغِي مَرْضَاةِ أَرْوَاجِكُ»<sup>۱</sup>، «بَابُ إِذْ أَسَرَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَرْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ»<sup>۲</sup> و «بَابُ إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا»<sup>۳</sup> باز کرده و در هر سه باب، روایتی را با یک مضمون و در این خصوص آورده است. او در دومین باب از این سه باب چنین آورده است:

«.... حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ، قَالَ: سَمِعْتُ عُبَيْدَ بْنَ حُنَيْنٍ، قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ...، يَقُولُ: أَرَدْتُ

۱ صحیح بخاری ج ۱۵۶/۶.

۲ صحیح بخاری ج ۱۵۸/۶.

۳ صحیح بخاری ج ۱۵۸/۶.

أَنْ أَسْأَلَ عُمَرَ، فَقُلْتُ: يَا أَمِيرًا...! مِنَ الْمَرْأَتَيْنِ اللَّتَانِ تَتَّظَاهَرَتَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ? فَمَا أَتَمَّمْتُ  
كَلَامِي حَتَّى قَالَ: عَائِشَةُ وَحَفْصَةُ»<sup>۱</sup>.

«یحیی بن سعید گفت: از عبید بن حنین شنیدم که می گفت: از ابن عباس... شنیدم که می گفت: من می خواستم از عمر مطلبی را بپرسم، پس به او گفتم: ای امیر...! آن دو زنی که علیه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «تظاهر» کردند چه کسانی بودند؟ هنوز کلام تمام نشده بود که عمر پاسخ داد: عایشه و حفصه».

کتابهای عامه از نقل این روایت و این روایتها پر است؛ از نقل روایتی که در بسیاری از آنها به «تظاهر» این دو زن در برابر رسول خدا تصریح شده است. در این مورد، کافی است به دو کتاب صحیح عامه - صحیح بخاری و مسلم - مراجعه تا ملاحظه شود که تنها در این دو کتاب، این روایت بیش از ده (=۱۰) نقل مختلف دارد.

یعنی این دو زن به جای توبه، لشکرکشی کردند و هیچ توبه‌ای از هیچ یک از آن گناهان از سوی آنان صورت نگرفت تا پس از آن، این پرسش مطرح شود که آیا پس از توبه آثار آن گناهان پاک شد یا نشد؟ اگر در آیات قرآن جستجو و نبردهای پیامبران خدا را در رویارویی با دشمنان مورد بررسی قرار گیرد، این نکته مشخص خواهد شد که این لشکرکشی، بزرگترین لشکرکشی خدا یا یکی از بزرگترین آنهاست. لشکریانی که این گونه به وجود آنان در یک لشکرکشی، تصریح شده باشد شاید در تمام سیره خاتم پیامبران در رویارویی با هیچ یک از دشمنان او مشاهده نشود.

در این خصوص، نباید نکته مهم و یا بسیار مهمی از خاطرها به ماند:

این آیه با دو فعل «تَتَوَيَّا» و «تَتَّظَاهَرَا» - که دو فعل «مضارع» هستند - آن دو زن را مورد خطاب قرار داده است. یعنی هم «توبه» و هم «تظاهر» - هر یک صورت بگیرد - پس از نزول آیه و این تعیین تکلیف الهی صورت می‌گیرد و ربطی به گناه گذشته آنان ندارد و بالاخره یعنی «تظاهر» بر پیامبر خدا - به هر مفهومی که باشد - پس از گناهی صورت گرفته که قبلاً انجام شده بود.

«تظاهر» بر پیامبر خدا - که آن لشکرکشی عظیم الهی را در پی دارد - با کفر مقایسه می‌شود آن هم نه کفری با درجه‌ای معمولی. خدا نیز چنین کرده است. او دو ضرب المثل از مردمان کافر را معرفی کرده است که این دو ضرب المثل، زنان دو پیامبر از پیامبران خدا هستند؛ زن حضرت نوح و زن حضرت لوط:

﴿صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَةٌ نُوحٍ وَأَمْرَأَتٌ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ﴾<sup>۱</sup>.

«برای مردمان کافر خدا به دو زن مثال زده است: زن نوح و زن لوط. این دو زن در نکاح دو بنده از بندگان صالح ما بودند و به آن دو بنده صالح خیانت کردند. در آن حال، از دست آن دو بنده، برای آن دو زن، در برابر خدا کاری ساخته نبود و به آن دو زن گفته شد: با داخل شوندگان، داخل آتش شوید».

زمخشری در خصوص این ضرب المثل - با توجه به آن که تا به این مقطع از سوره، تنها بحث بعضی از زندهای خاتم پیامبران در میان است - این گونه آورده است:

«وَفِي طَيِّ هَذَيْنِ التَّمَثِيلَيْنِ تَعْرِيبٌ بِأَمِّي الْمُؤْمِنِينَ الْمَذْكُورَتَيْنِ فِي أَوَّلِ السُّورَةِ وَمَا فَرَطَ مِنْهُمَا مِنَ التَّنَظَّاهِرِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِمَا كَرِهَهُ وَتَحْذِيرٌ لَهُمَا عَلَى أَعْلَظِ وَجْهِ وَأَشَدِّهِ، لِمَا فِي التَّمَثِيلِ مِنْ ذِكْرِ الْكُفْرِ»<sup>۲</sup>.

«و در ضمن این دو ضرب المثل، تعریضی به دو «ام المؤمنین (!)» آمده که ذکر آنان در اول سوره گذشته و تعریضی به آن چه که از تظاهر علیه رسول الله ﷺ از دست آن دو در رفته است؛ تظاهری که پیامبر خدا آن را دوست نمی داشت و نیز تحذیری برای آن دو است؛ تحذیری که به سخت ترین وجه و شدیدترین آنها صورت گرفته و این، به آن خاطر است که در این ضرب المثل ذکر کفر به میان آمده است».

رازی نیز این گونه آورده است:

«وَفِي ضَمْنِ هَذَيْنِ التَّمَثِيلَيْنِ تَعْرِيبٌ بِأَمِّي الْمُؤْمِنِينَ، وَهُمَا حَفْصَةُ وَعَائِشَةُ لِمَا فَرَطَ مِنْهُمَا وَتَحْذِيرٌ لَهُمَا عَلَى أَعْلَظِ وَجْهِ وَأَشَدِّهِ لِمَا فِي التَّمَثِيلِ مِنْ ذِكْرِ الْكُفْرِ»<sup>۳</sup>.

روزی فردی به دوستش گفت: صاحب خانه من به کنایه به من اظهار داشته است که باید از خانه او بروم. دوستش به او گفت: با چه کنایه ای؟ فرد پاسخ داد: اساسهای مرا جلوی در خانه در خیابان گذاشته بود! تعریض و تحذیری که زمخشری به آن اشاره می کند، به همین صورت است اما در هر حال، این جملات زمخشری، تصریح به این حقیقت است که مقصود از این دو زن، دوزن از زنان پیامبر رحمت است که ذکر آنها در همین سوره و قبل از این آیات به میان آمده است.

خدای حکیم «سوره تحریم» را با داستان رنج خاتم پیامبران در مورد بعضی از زندهای آن حضرت - و

۱ سوره تحریم / ۱۰.

۲ تفسیر زمخشری ج ۴ / ۵۷۱.

۳ تفسیر رازی ج ۳۰ / ۵۷۴.



آن هم با داستان چنین رنجی - به پایان نرسانده است. در پایان این سوره، او دو ضرب المثل از مؤمنان نیز ارائه کرده است که دو بانو هستند و قطعاً به زن دیگری از زنان پیامبر رحمت اشاره دارد:

﴿وَضْرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةً فِرْعَوْنَ ... \* وَمَرْيَمَ ابْنَةَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا إِيمَانٌ مِمَّنْ آمَنُوا﴾<sup>۱</sup>

«و خداوند زن فرعون را به عنوان ضرب المثل مردمان مؤمن معرفی کرده است... و نیز مریم دختر عمران را، همان کسی که خود را پاکدامن نگاه داشت و در او از روح خود دمیدیم و سخنان رب خود و کتابهای او را تصدیق کرد و او از فرمانبرداران بود».

تمام «سوره تحریم» در خصوص خاتم پیامبران و در خطاب به آن حضرت است نه تمام سوره منهای دو آیه پایانی آن! یعنی این دو آیه نیز حکایت دو زن از زنان خاتم پیامبران است که به عنوان ضرب المثل مردمان مؤمن معرفی شده‌اند.

اولین ضرب المثل مردمان مؤمن، آسیه زن فرعون است. البته به درستی مشخص نیست که ایمان این زن حکایت ایمان زن دیگری از زنهای خاتم پیامبران است یا آن که این آیه برای تشریح تقابل نور و ظلمت نازل شده تا گویای این واقعیت باشد که اگر چنانچه زن حضرت نوح و زن حضرت لوط - که پیامبرانی از پیامبران خدا بودند - ضرب المثل مردمان کافر شدند، زن فرعون - که دشمنی از دشمنان بزرگ خدا و فردی بود که ادعای خدایی داشت - ضرب المثل مردمان مؤمن شده است.

دومین ضرب المثل مردمان مؤمن اما این گونه نیست و باید پذیرفت و با تمام ایمان باور داشت که:

دومین ضرب المثل به دلایل بسیاری در اشاره به حضرت خدیجه کبری نازل شده که ضرب المثل مردمان مؤمن است.

حضرت خدیجه نه تنها به خاتم پیامبران ایمان آورد و او را تصدیق کرد بلکه در زمانی به آن حضرت ایمان آورد و او را تصدیق کرد که جز امیر مؤمنان و پدر آن حضرت، حضرت عمران بن عبد المطلب، هیچ فرد دیگری به خاتم پیامبران ایمان نیاورده و او را تصدیق نکرده بود: ﴿... وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا إِيمَانٌ مِمَّنْ آمَنُوا﴾<sup>۲</sup>.

حضرت زهرا مرضیه تنها فرزند باقیمانده از خاتم پیامبران و تنها راه ادامه نسل مبارک

۱ سوره تحریم/۱۲.

۲ البته این عبارت، دلالت‌های بسیار دیگری دارد که در آینده این مباحث، به آنها اشاره خواهد شد.

آن حضرت است. او فرزند حضرت خدیجه کبری است و یعنی از میان زنان پیامبر رحمت، او تنها بانویی است که از این ویژگی برخوردار است.

از میان زنان خاتم پیامبران، تنها بانویی که «قنوت» نیز وصف هماره او بود، حضرت خدیجه کبری است و نباید فراموش شود، حضرت خدیجه کبری در مکه و قبل از هجرت از دنیا رفت و ازدواج با تمام زنهای دیگر در مدینه و پس از ازدواج حضرت زهرا مرضیه با امیر مؤمنان رخ داد که سلام و صلوات خدا بر آنان باد و یعنی آیات «سوره احزاب» که زنان پیامبر خدا را به «قنوت» ترغیب می کند، حتماً در شأن این بانوی خاتم پیامبران نیست:

﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا \* وَمَن يَقْنُتْ مِنْكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِيهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا \* يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾<sup>۱</sup>

«ای زنان پیامبر! هر یک از شما مرتکب آن کار بسیار زشت برجسته آشکار شود عذاب برای او دو چندان خواهد شد و این کار برای خدا بسیار آسان است. و هر یک از شما برای خدا و فرستاده اش تواضع کند و او را فرمان برد و کاری شایسته کند پاداشش را دو بار می دهیم و برای او رزقی نیکو فراهم ساخته خواهیم کرد. ای زنان پیامبر! شما مانند هیچ یک از زنان دیگر نیستید اگر تقوا پیشه کردید. پس، به ناز سخن مگویید تا سبب شود فردی که در دلش بیماری است طمع ورزد و گفتاری شایسته و مورد پذیرش گوید».

حال اگر چنانچه آیه پایانی «سوره تحریم»، شرح حال و زندگانی حضرت خدیجه کبری باشد - که برهانها این گونه حکم می کنند - باید پذیرفت در حالی که خدای حکیم سایر زنان پیامبر رحمت را این گونه توصیف می کند، قنوت هماره حضرت خدیجه را می ستاید و او را به عنوان ضرب المثل مردمان مؤمن معرفی می کند:

﴿وَمَرْيَمَ ابْنَةَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُنْتِ مِنَ الْقَانِتِينَ﴾